

## دیگر آسمانی نیست

یکی از بنیادی‌ترین مسائلی که امروزه ذهن بسیاری از اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی، ارتباطات و حتی نظریه‌پردازان فرهنگ را به‌خود مشغول کرده، بحث زندگی روزمره است...



یکی از بنیادی‌ترین مسائلی که امروزه ذهن بسیاری از اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی، ارتباطات و حتی نظریه‌پردازان فرهنگ را به‌خود مشغول کرده، بحث زندگی روزمره است.

تعریف زندگی روزمره دشواری و سختی خاص خود را دارد که این دشواری بر ابهام آن نیز افزوده است اما تأمل در ذات زندگی روزمره می‌تواند ما را به موضوعات مختلفی سوق دهد که بتوانیم آن را ذات‌شناسی کنیم و به عبارتی آن را مقوله‌ای فرعی ندانیم. از سوی دیگر، در بحث‌های مربوط به کنش و کنشگران میان فرهنگ و ساختار و ایجاد امر اجتماعی، زندگی روزمره در حکم عرصه‌ای که این کنش و کنشگری در آن رخ می‌دهد اهمیت پیدا می‌کند. در این معنا، نظریه‌پردازان اجتماعی به‌طور فزاینده‌ای از زندگی روزمره به‌عنوان مدل تحلیلی خود برای گره‌گشایی از فرایندهای شکل‌گیری جامعه استفاده می‌کنند.

بارها گفته شده که زندگی روزمره زندگی‌ای است که اکثر روزها، افراد درگیر آن هستند، بنابراین ویژگی آشکار آن یکنواختی و تکرار است. گاهی در زندگی‌مان وقایع خارق‌العاده، شگفت‌انگیز و ویژه‌ای رخ می‌دهد که این وقایع ممکن است عادی باشد اما برای کسانی که در زندگی هر روزشان با آنها روبه‌رو نمی‌شوند، شگفت‌انگیز به حساب می‌آید، برای مثال عاشق شدن یا به دنیا آمدن بچه ممکن است رویدادهایی کاملاً عادی به‌نظر برسند اما از آنجایی که این رویدادها فاقد الگوی تکرار و یکنواختی هستند، شگفت‌انگیز به حساب می‌آیند. از سوی دیگر، زندگی روزمره چارچوبی برای ارضای نیازهایی مثل خوردن، خوابیدن و تا حدی ارضای آرزوهای سطحی است.

زندگی روزمره جایی است که در آنجا ارتباطات انسانی شکل می‌گیرد؛ جایی است که در آن زبان با تمامی واژگان و آرایه‌هایش در سطحی نازل و گاه بی‌دقت مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین می‌توان گفت که هیچ پروژه یا تخیلی در زندگی روزمره کامل نیست. زندگی روزمره همواره تمایل دارد به کلی تبدیل شود تا بر ما سلطه یابد. اما همواره انسان‌ها در مقابل آن مقاومت می‌کنند و موقتاً از طریق فعالیت‌هایی مثل تعطیلات آخر هفته، مسافرت‌ها و... از زیرسلطه آن می‌گریزند تا در گرداب آن اسیر نشوند. تکنیک در تعریف زندگی روزمره، نقش بسیار مهمی دارد. همگی می‌توانیم تشخیص دهیم که رواج امکانات تکنولوژیک چه اندازه بر زندگی انسان‌ها تأثیر گذاشته است. فناوری، حوزه زندگی روزمره را مرزبندی کرده و باعث به‌وجود آمدن رفتارها و تجارب خاصی می‌شود. از سوی دیگر زندگی روزمره، سرزمینی است که به‌صورت فرهنگی بر ساخته می‌شود و مشحون از چالش‌ها و منازعات است. این تجزیه و چندپارگی تجربه زندگی روزمره به واسطه الگوهای رو به افزایش تحریک جهانی و تأثیر آنها بر مفاهیم فضا و مکان، شدت هر چه بیشتری پیدا می‌کند.

فضاهای زندگی روزمره که پیش از این به واسطه وجود اجتماعات قومی متجانس و تقریباً ایستا به وضوح مرزبندی می‌شدند، اکنون بسیار کثرت‌گرایانه و پرمنازعه شده‌اند و از طریق فرایندهای جابه‌جایی و آمیختگی فرهنگی پیوسته تعریف و بازتعریف می‌شوند. شاید این مطلب هیچ‌جا به اندازه شهر و مناطق پرتراکم شهری مشهود نباشد که چگونه مکان‌های معین چند قومی و چند فرهنگی در همه جا در رفت‌وآمدند. بنابراین در متن مدرنیته، هم فرهنگ و هم زندگی روزمره، مفاهیم بسیار پیچیده و چندپاره‌ای هستند. زندگی در شهرها افراد بسیاری را درگیر یک زندگی بسیار مبهم کرده است.

در واقع اکثریت ما انسان‌ها زیر بار وظایف سنگینی قرار گرفته‌ایم و هرگز نمی‌گوییم که برای انجام این کارها وقت کافی نداریم؛ زندگی در خانواده، با دوستان بودن، کار کردن، آموزش دیدن، زندگی فرهنگی، ورزش کردن و... روز 24 ساعت است و هفته 7 روز. زمان کافی برای انجام هر کاری نیست و ما نمی‌توانیم همه چیز را به‌دست آوریم. اما بافت تکنولوژی (ارتباط، سرعت و اطلاعات) ما را به طرف وظایف بیشتر سوق می‌دهد. این وضعیت باعث شده امروزه واژه‌هایی که بیش از هر واژه دیگری در مراکز مشاوره و روانکاو معمول است، واژه استرس باشد.

در جهان تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات و زندگی روزمره، معمولاً زندگی پر از استرس و فشار است، از این‌رو انواع داروهای ضد استرس معمول شده است؛ انواع قرص‌ها، یوگا، مراقبه، گیاهان دارویی، ورزش، مسافرت، کار بیرون از خانه و... ما سبک زندگی (life style) استرس‌زایی داریم و تنها راه‌حل واقعی هم آن است که زندگی‌مان را تغییر دهیم یا به عبارتی زندگی روزمره‌مان را تغییر دهیم. به همین دلیل است که برخی از جامعه‌شناسان فعالیت‌های متعددی را برای داشتن یک زندگی ساده پیشنهاد کرده‌اند؛ کار کمتر، هزینه کمتر، مصرف کمتر = زندگی متفاوت‌تر. با این همه، این فعالیت‌های جایگزین اگر هیچ سودی نبخشند، تشخیص این نکته را آشکار می‌سازد که سبک زندگی کنونی دربرگیرنده فعالیت بیش از حد و تحریک بسیار است.

از سوی دیگر زندگی روزمره فضاهای ما را نیز درگیر خود کرده و بر ابهام ما در این گستره افزوده است. اگرچه فضا و مکان، موضوعی فلسفی هم هست و در اینجا لازم نیست برای اثبات آن دلیل بیاوریم (از افلاطون تا هیدگر و... به این موضوع توجه نشان داده‌اند)

نبايد آن را با مفهوم &#171;فضاي مجازي" اشتباه بگيريم. فضاي مجازي اساساً به دو معنا به كار مي‌رود؛ از يك سو اين مفهوم براي اشاره به فضاي اطلاعاتي كه مردم مي‌توانند هنگام استفاده از اينترنت مورد استفاده قرار دهند، به كار مي‌رود؛ از سوي ديگر براي اشاره به واقعيّت مجازي استفاده مي‌شود؛ يعني براي اشاره به تصاوير سه‌بعدي كه به وسيله تكنولوژي ديجيتال ايجاد مي‌شود. اين محيط‌هاي مجازي نه تنها ما را در بر مي‌گيرند بلكه ما نيز مي‌توانيم در آنها به فعاليت بپردازيم و حتي آنها را تغيير دهيم. بنابراين منظور ما از فضاي مجازي، هم، شبكه‌اي از اطلاعات است و هم محيط‌ها يا واقعيّت‌هاي مجازي.

فضاي مجازي را شايد بتوانيم مشاهده كنيم اما شبكه چيزي است كه قابل مشاهده نيست و ما مجبوريم به تصور درباره آن بپردازيم. درون شبكه گسترده جهاني فرد مي‌تواند به راحتی از جايي به جاي ديگر حركت كند و شبكه را همچون يك فضا متصور شود. بايد متوجه باشيم كه تجارب فضا- زماني مقدمه‌اي براي ساير تجارب است. بنابراين تأثير فضاي مجازي بر تجربه فضا- زماني اهميت بسياري دارد.

لازم نيست كه در اينجا به توصيف روستا از زمان باستان تا دوران كنوني بپردازيم. ولي نگاهی موقتي مي‌تواند ما را در اين مقاله كمك كند. همه مي‌دانند كه جهان روستا نسبت به جهان شهري، با طبيعت سازگاري بيشتري دارد. خانه‌هاي متمرکز كه اطرافشان را مزارع، جنگل‌ها و كوه‌ها فراگرفته است و مزارعي كه با مزارع ديگر مرز بندي شده‌اند، ويژگي بارز روستاهاست. از دور كه به روستاها نگاه مي‌كنيم، آنچه بالاتر از سقف روستاها خودنمايي مي‌كند، شايد آسياب‌هاي بادي است.

كرانمندي و استواري خاك، خيابان‌ها، جاده‌ها و مزارع، خط افقي زمين و مهم‌تر از همه خط عمودي زندگي و برگشت تدريجي آن به سوي مرگ، همگي تعريف شده‌اند. آسمان، روز، شب و اندازه ماه، زمان واقعي كشت و مهم‌تر از همه حيات را نشان مي‌دهند. مناظر، آسمان و روستا نيز بخشي از خانه‌ها هستند. با اين همه، خانه‌ها داراي سقف و ديوارند و درون آنها نيازهاي مادي و عاطفي زندگي برآورده مي‌شود. اينجاست كه هيديگر مي‌گويد: ساكن بودن به معنای موجودي اخلاقي بودن در زمين است. اين ساكن بودن براي انسان‌ها نوعي فضا سازي است تا چيزهايي را به مالكيّت خود درآورند و از آنها مراقبت كنند.

از سوي ديگر انبوه مردمي كه در شهرها زندگي مي‌كنند، فضاي كمّي در اختيار دارند. در شهرها، فضاي افقي معنا ندارد. آسياب بادي وجود ندارد و تقريباً آسماني نيست. مضاف بر اين خانه‌اي ديگر وجود ندارد. خانه‌ها مثل صندوق‌هاي روي هم انباشته شده‌اند؛ بدون اينكه زميني در اطرافشان باشد و بدون اينكه سقفي داشته باشند.

در شهرها حتي زير زمين‌ها هم براي پاركنگ ماشين‌ها، مترو، فاضلاب‌كشي و... مورد استفاده قرار گرفته است. صداي ناشي از ترافيك و ماشين همه جا را پر کرده است. همه شهر مثل يك ماشين بزرگ است. همه چيز ماشيني است و زندگي صميمي از همه جا رخت بر بسته است. بدترين كابوسي كه مي‌توان ديد اين است كه شهرها هر روز بزرگ‌تر و بزرگ‌تر مي‌شوند.

عده‌اي از چشم‌اندازهاي مختلفی پيش‌بيني کرده‌اند كه خانه‌ها (به عبارت بهتر خانه‌هاي مجازي) به فضاي ديگري تبديل مي‌شوند كه به افراد اجازه مي‌دهد با ديگراني ارتباط برقرار كنند كه هزاران مايل دورتر از آنها قرار دارند. اين خانه‌ها بر محدوديت‌هاي طبيعي و جغرافيايي فائق مي‌آيند. از بنجره خانه‌هاي مجازي هر چه را كه آرزو كنيم، مي‌توانيم ببينيم؛ چشم‌اندازهاي برفي، بازار محلي، كوه‌هاي سر به فلک كشيده، استاديوم ورزشي و كف درياها.

از سوي ديگر در شهرهاي مجازي خيابان‌ها كاركردهاي اجتماعي‌شان را انجام نمي‌دهند. از آنجايي كه در اين شهرها هر كاري را در خانه مي‌توان انجام داد، خيابان‌ها و ميدان‌ها روزه‌روز نقش شان در زندگي شهري كم‌رنگ‌تر مي‌شود. در شهرهاي مجازي خيابان‌هاي جديدي به وجود مي‌آيد كه در آنها گردش اطلاعات صورت مي‌گيرد. عده‌اي ديگر نيز تأكيد کرده‌اند كه بدین‌صورت شرايطي براي ايجاد جهان وطني به وجود مي‌آيد.

به واسطه شهرها و خانه‌هاي مجازي، تمدن به همه جا سرك مي‌كشد و با فرهنگ‌هاي محلي درگير مي‌شود تا آنجا كه آنها را از پاي در مي‌آورد، اگر چه همه اينها فرضيه‌هاي بسيار مناقشه‌برانگيزي بيش نيستند مي‌خواهم بگويم كه در نتيجه اين مسائل، نه تنها مرزها در هم شكسته مي‌شوند بلكه فضا و فاصله‌هاي افقي نيز معنای خود را از دست خواهند داد كه اين خود پيامدهاي متفاوتي به دنبال خواهد داشت.

شايد آنچه بسيار مهم است، اين است كه مكان جغرافيايي معنای خود را از دست خواهد داد. همان‌گونه كه فرامتن‌ها بر صفحات پرينت شده فائق آمده‌اند، عصر فرااطلاعات نيز بر محدوديت‌هاي جغرافيايي فائق خواهند آمد.

ما هم‌اكنون در يك فرايند انتزاعي شدن قرار داريم و فضاي مجازي به ندرت به عنوان يك فضا به حساب مي‌آيد. اما اين به اين معنا نيست كه تا ابد در اين حال باقي خواهيم ماند و نبايد بگويم هيچ‌چيز در حال اتفاق افتادن نيست و بلكه بهترين قاعده كلي اين است كه قبول كنيم، در حال فراگذشتن و تكامل هستيم.

همشهري آنلاين- منوچهر دين پرست